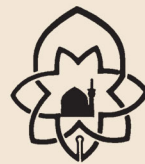


مصباح ۷  
«اعلام مصابح اللرض»

ویژه نامهٔ علما و صاحب نظران خطبة خراسان  
سال اول، شماره هفتم، اسفند ۱۴۰۰



حوزه علمیه خراسان

# حسین گرایلی آیت الله



علما، دین و معارف و فقه اسلامی را نگهداشتند، تحریف را از ساحت احکام الهی دور کردند، شعله‌ی ایمان را در دل مردم برافروختند و برافروخته نگهداشتند، توجه مردم را به قرآن و تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) تأمین کردند و برانگیختند. علما بودند که در طول تاریخ، با ستمگران مبارزه کردند و پناه مظلومان و ملت‌های ضعیف و مردم مؤمن مستضعف شدند. علما بودند که از فرصت‌ها استفاده کردند، تا معارف اسلامی را گسترش بدهند و سرتاسر بلاد اسلامی را با ایمان اسلامی و با دین، و در این مناطق، با محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و با سیره‌ی آن بزرگواران آشنا کنند. علما بر اساس سیره‌ی انبیا و اولیا زندگی کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲

زندگی‌نامه / ۲

هم‌بحث قدیمی / ۵

فقیه، خطیب و محدث / ۸

در میان منافقان / ۱۱

خصوصیات اخلاقی / ۱۲

نفوذ کلام / ۱۶

اولین و آخرین ملاقات / ۱۷

مسئولیت من است / ۱۹

خاطرات / ۲۰

خطیب خستگی‌ناپذیر / ۲۶

پیام‌های تسلیت / ۲۸

### ویژه‌نامه آیت‌الله حسین گرایلی

(مصباح، سال اول، شماره هفتم، اسفند ۱۴۰۰)

کاری از دفتر ارتباطات و رسانه حوزه علمیه خراسان

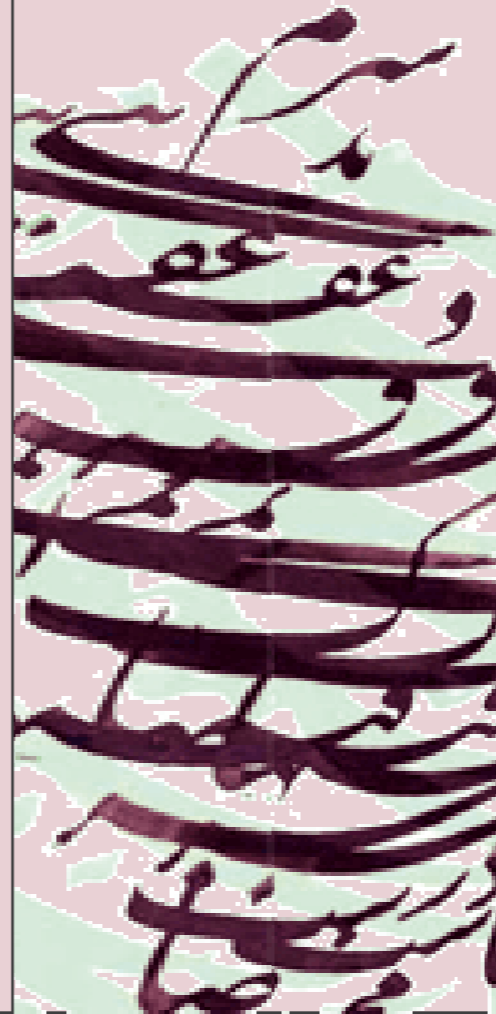
تأمین محتوا: نجمه موسوی، کاظم حکم‌آبادی، حمید محمدیان و احمد عدالتیان

ویرایش و طراحی: احمد عدالتیان

عکس: علیرضا ابراهیم‌پور

با تشکر ویژه از فرزندان آیت‌الله گرایلی که ما را در تهیه این شماره یاری کردند.

صاحب‌امتیاز: دفتر ارتباطات و رسانه حوزه علمیه خراسان



## آیت‌الله حسین گزینی

متن زیر حاصل گفت‌وگویی است که یک ماه قبل از فوت آیت‌الله حسین گزینی توسط خبرنگاری حوزه علمیه خراسان با ایشان انجام شد و از زبان خودشان است:



بنده روستایی‌زاده هستم و در سال ۱۳۲۲ در یکی از روستاهای شمال در منطقه بیلاق گلوگاه متولد شدم. در سنین چهار یا پنج‌سالگی مرا برای آموختن قرآن به روستای دیگری فرستادند؛ چراکه در کل روستای ما که حدود صد نفر جمعیت داشت، تنها ۵ نفر سواد قرآنی داشتند؛ البته امروز در همان روستا ۲۰ طلبه فعال داریم که بنده یکی از آنها هستم.

برای فراگرفتن الفبا نیز مرا به روستای دیگری نزد ملایی مکتبی فرستادند که قرآن تدریس می‌کرد. پدرم فردی عوام و کشاورز بود؛ اما هم به لباس طلبگی و هم به دین پایبندی داشت و در همان زمان به من نصیحت کرد که رشته روحانیت رشته انبیا است و کسی که در این راه قدم می‌گذارد باید صبور و مقاوم

باشد تا موفق شود.

پدرم با اشاره به تمثیلی به من گفت: شما راهی را در پیش گرفته‌ای که مثل کندن چاه با سوزن میخی است و هرچه حفر کنی و پایین‌تر بروی کار تو سخت‌تر و پیشرفت تو کمتر می‌شود؛ اما تا آخر عمر نباید خسته شوی، بلکه باید این کار مقدس را ادامه بدهی و بدانی که این رشته مقدسی است.

پدرم در حد فهم کودکی تمثیل می‌آورد و به من می‌گفت: فلانی که به مشهد مشرف شده را مشهدی صدا می‌کنند؛ اما وقتی که شیخ شد، شیخ و حاج‌آقا صدایش می‌زنند؛ زیرا انتساب به دین بالاتر و مقدس‌تر از تشرف و زیارت امام رضا (ع) است؛ پس سختی‌های راه را تحمل کن تا موفق شوی.

در همان سنین ۵ یا ۶ سالگی که

پدرم مرا برای آموزش به روستای دیگری می‌برد، حیوانی را در راه بین جنگل‌ها دیدیم که شبیه گورکن بود و پدرم با اشاره به این حیوان به من گفت: اگر خواهی از درس فرار کنی و به خانه بازگردی با این حیوانات در راه مواجه می‌شوی.

با هر سختی بود، تحصیل کردم و قرآن را فرا گرفتم و سپس برای ادامه درس مرا به کوهستان، نزدیک بهشهر و خدمت مرحوم آیت‌الله کوهستانی، بردند و درس‌های جامع‌المقدمات و... از آنجا آغاز شد؛ جایی که فاصله‌ای در حدود ۳۰ فرسخ با روستای ما داشت.

چندسالی نیز در کوهستان ماندم و از دروس بهره بردم تا مقداری پیشرفت کرده و عربی را شروع کردم. حدود سال ۱۳۴۳ بود که به مشهد مشرف شدم و الان حدود ۶۰ سال است که در مشهد سکونت دارم.

از همان ابتدای ورود به مشهد، هم‌زمان با خواندن دروس بالاتر، درس‌های پایین‌تر را تدریس می‌کردم و در حال حاضر حدود ۲۵ سال است که درس خارج فقه و اصول را تدریس می‌کنم که تا شرایط کرونا نیز ادامه داشت.

بخش عمده‌ای از درس ادبیات را نزد مرحوم آقای ادیب خواندم، سطح و بالاتر را نیز در خدمت مرحوم آقای مدرس بودم. همچنین از حضور مرحوم حاج‌آقا صالحی و مرحوم اشکذری نیز بهره گرفته‌ام.

حدود چهار سال درس خارج را نزد

مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی شرکت کردم و پس از ایشان و در همان زمان درس آقای میرزا حسین شمس نیز می‌رفتم. درس‌های دیگر را هم امتحان می‌کردم، اما پس از رحلت آیت‌الله میلانی، مدت ۱۷ سال درس مرحوم حاج میرزاعلی فلسفی را شرکت کردم که ایشان روزی در صحن جمهوری به بنده گفتند: فقه را ادامه بدهید.

در مشهد در مدارس پریزاد و دودرب تحصیل کرده‌ام. مرحوم حاج غلامحسین تبریزی که امام‌جماعت مسجد گوهرشاد بودند، حیاطی را خریداری کردند و در آن مدرسه جعفریه را راه انداختند که من مسئول آن مدرسه بودم و رفقای بسیار خوبی نظیر آیت‌الله میلانی داشتم و در آن زمان ۲۰ نفر از ممتازان حوزه علمیه از آن مدرسه بودند. همچنین از بین طلبه‌ها کسانی که نیاز به مکان و جا داشتند را در همان مدرسه جا می‌دادیم.

## زندگی‌نامه



پس از پیروزی انقلاب اسلامی طلبه‌ها انتخاباتی برای شورای طلاب داشتند که من و آیت‌الله رضا زاده و آیت‌الله سیداصغر حسینی و جمعی از عزیزان نیز عضو این شورا بودیم و با یکی‌دو نفر دیگر در مدرسه نواب کار حوزه را انجام می‌دادیم و مدت ۱۴ سال مسئولیت کارهای حوزه بر عهده ما بود.

با مشورت و دستور مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی، جمعی برای هیئت بررسی مسائل حوزه، حکم گرفتند که من نیز یکی از آنها بودم. چند دوره از تشکیل این هیئت گذشت تا همان جمع به اضافه بعضی دیگر به عنوان شورای برنامه‌ریزی مدیریت حوزه انتخاب شدیم که در این سمت نیز حدود ۳۵ سال خدمت کردم.

الان هم در مسجد گوهرشاد به عنوان امام‌جماعت حضور دارم که به همراه آقای حسینی، در این زمینه پرسابقه‌ترین ائمه جماعات هستیم.

در حال حاضر درس خواندن بسیار آسان‌تر از گذشته است. کوهستان روستایی نزدیک به شهر است و در آن زمان مرحوم آیت‌الله کوهستانی روزی ۳۰۰ طلبه داشتند که مشکلات آنجا زیاد بود. در کل روستا نانوایی نبود و هر ۵ یا ۶ طلبه در اتاقی بسیار کوچک بدون امکانات بودیم و هرکس مسئولیت خاصی داشت. حتی از روستای دیگری آمد می‌آوردیم و یک قرص نان بین چندین نفر تقسیم می‌شد، واقعاً کسی سیر نمی‌شد و جگرمان از گرسنگی می‌سوخت. حالا که انقلاب شده عده‌ای فکر می‌کنند تمام امکانات در دست طلبه‌ها است و باور نمی‌کنند که طلبه‌ها مستأجر هستند و با

چند سر عائله، حقوق بسیار ناچیزی دریافت می‌کنند؛ اما با همه سختی‌هایی که در زندگی طلاب هست، این قشر با اعتقادی که دارند گذران امور می‌کنند.

از بین همین سختی‌هایی که طلاب در زندگی و معیشت خود دارند، انسان‌های عالم و برجسته‌ای بیرون آمده و می‌آید.

در زمان مدیریت جمع ما، کار خوبی آغاز شد که روزهای چهارشنبه اولین درس هر استاد، درس اخلاق باشد. من هنوز هم این رویه را ادامه می‌دهم؛ چون معتقدم اخلاق برای طلبه خیلی می‌تواند مهم باشد و این طرح در حال حاضر بسیار توسعه و کمال پیدا کرده است.

در وقف‌نامه مدرسه جعفریه که برای ورود به آن امتحان گرفته می‌شد، آمده که غیر از فقه و اصول باید بحث تفسیر نیز در برنامه باشد که این رویه نیز در استفاده از روایات و احادیث توسط طلبه‌ها بسیار مؤثر بود.

از بین عزیزان با مرحوم واله مأنوس بودم که در شیوه من بسیار اثرگذار بود و باعث انس بیشتر من با آیات و روایات شد.

در حال حاضر نیز طلبه‌ها باید وقت خود را صرف اخلاق کنند. مرحوم صالحی می‌گفتند که در زمان ایشان قحطی آمده و بسیاری فوت کرده بودند؛ اما هیچ طلبه‌ای فوت نکرد، چون ارتباط قوی‌تری با خدا داشته و بیشتر شاکر بودند.

نافله شب نیز در اخلاق و منش طلاب بسیار مؤثر است و امام صادق (ع) فرموده‌اند: «دروغ گفته کسی که در شب نماز شب خوانده و در روز گرسنه مانده است.»

## هم‌بحث قدیمی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اصغر حسینی،

هم‌بحث مرحوم آیت‌الله گرایلی



بنده، سید علی اصغر حسینی، در حوزه علمیه مشهد خدمت اساتید مختلفی تحصیل کردم و سمت امامت جمعه موقت را دارا بودم. امام‌جماعت حرم مطهر رضوی هستم و برادر بزرگوارم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین گرایلی از رفقای من بودند و به این افتخار می‌کنم. حدود سال‌های ۴۰ یا ۳۹ بود که با هم وارد حوزه شدیم. ایشان پیش‌تر در کوهستان در حوزه‌ای که مرحوم آیت‌الله کوهستانی در آنجا تأسیس کردند و همچنان باقی است، شروع به تحصیل کرده بودند و از آنجا به مشهد آمدند، بنده هم از یکی از روستاهای فریمان به مشهد آمدم.

در حوزه مشهد در درس اساتید با هم آشنا شدیم و همان طور که در تعبیر بعضی روایات وارد شده است: رسول الله صلی الله

علیه و آله: الأرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فماتَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وما تَنَاکَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ. [کنز العمال، ۲۴۶۶۰] بین ارواح هم سنخی است و هر کسی با کسی رفیق می‌شود، مقدر این بود که من با ایشان و جمعی دیگر از طلاب حوزه علمیه مشهد که برخی از دنیا رفته‌اند آشنا شدیم و در دروس هم‌مباحثه بودیم.

من و ایشان با حاج آقای فیاض صابری، حاج شیخ محمد رجایی شاهرودی، مرحوم آقای جلیلی و برخی دیگر در درس مرحوم ادیب هم‌درس و هم‌مباحثه بودیم.

ما دو نفر از ادبیات تا سطوح متوسطه و عالی، همچنین درس خارج مرحوم آیت‌الله فلسفی، درس مرحوم آیت‌الله سیدابراهیم علم‌الهدی که از شاگردان بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین ابرده‌ای در فقه و اصول را با هم به صورت منظم، هم‌مباحثه بودیم.

پس از پیروزی انقلاب، مرحوم آیت‌الله طبسی که نماینده بزرگ و معظم ولی‌فقیه در استان خراسان بودند و تولیت آستان قدس رضوی را در دست داشتند، به من و ایشان پیشنهاد ورود در قوه قضائیه را دادند. مرحوم گرایلی بیشتر علاقه به منبر و خطابه داشتند (منبرهای ایشان در برهه‌ای در مشهد معروف بود و خیلی از قدیمی‌های مشهد ایشان را به منبر و موعظه می‌شناختند که

منبرهای ایشان مشتمل بر آیات و روایات بود که بیشتر متن عربی روایات را از حفظ می‌خواندند و معنا می‌کردند و مؤثر واقع می‌شد. بنابراین ایشان از مرحوم آقای طبسی اذن خواستند که در قوه قضائیه ورود نکنند و در حوزه به جامعه خدمت‌رسانی کنند، ولی من در قوه قضائیه وارد شدم و نزدیک به ۳۳ سال مشغول خدمت بودم و سپس بازنشسته شدم.

از همان اوایلی که بنا شد در حرم مطهر و اماکن متبرکه نماز جماعت برگزار شود، مرحوم گرایلی و من جزو اولین کسانی بودیم که به امر آیت‌الله طبسی به این سمت منصوب شدیم و بعداً برخی دیگر آمدند که برخی مرحوم شدند و برخی هنوز در این امر خدمت‌رسانی می‌کنند.

من و مرحوم گرایلی، قبل از انقلاب آشنا بودیم و حتی ایشان واسطه ازدواج من شدند، چون با هم درس آیت‌الله صناعی شرکت می‌کردیم و چون جوان بودیم و صحبت ازدواج مطرح می‌شد، با اینکه خودشان هنوز ازدواج نکرده بودند، گفتند بنده شنیدم آیت‌الله صناعی صبیبه‌ای دارند، اگر می‌خواهی من از ایشان صبیبه‌شان را برای شما خواستگاری کنم. با همان لحن ساده و بی‌غل‌وغش، دیده بودند که آیت‌الله صناعی به برخی شاگردان بیشتر عنایت داشتند و احساس کرده بودند که حاج آقای صناعی به من لطف دارند بنابراین صبیبه ایشان را برای من خواستگاری کردند و من نوشته‌ای برای استاد فرستادم. پس از چند روز حاج آقای صناعی جواب مثبت دادند و سپس خود حاج آقای گرایلی با توجه به عشق و علاقه‌ای که به علما داشتند و

این عشق و علاقه را تا آخر حفظ کردند در تابستان بنده و حاج آقای صناعی را به روستای خودشان دعوت کردند که مسیر صعب‌العبوری داشت و به‌همراه دو آقا زاده حاج آقای صناعی به آنجا رفتیم که یکی از آن‌ها بعدها شهید شدند. علما هم که شنیده بودند حاج آقای صناعی تشریف آورده‌اند به استقبال ما آمدند و پانزده روز در آنجا بودیم و از آنجا که آمدم مراسم عقد و عروسی را برگزار کردیم.

رفاقت ما ادامه داشت تا پیروزی انقلاب و پس از پیروزی انقلاب من به دادگستری رفتم و ایشان در حوزه ماند ولی مباحثات ما تعطیل نشد. ایشان ضمن اینکه منبر می‌رفتند درس هم می‌دادند و من هم درس می‌گفتم که ایشان گفتند: درس‌هایی که من می‌گویم، چون به شما اعتماد دارم مباحثه کنیم و سپس من تدریس کنم.

ایشان در حین شروع درس خارج، جواهر، کفایه و تفسیر مجمع‌البیان را تدریس می‌کردند و ما هر سه را شب‌ها به‌صورت تلفنی مباحثه می‌کردیم. این مباحثات که حدود ۲۶ سال مرتب انجام شد به‌همت ایشان بود و علاقه‌مندی ایشان بود که تماس می‌گرفتند و مباحثه می‌کردیم که تماماً به‌صورت نوار درآمده است.

تفسیر مجمع‌البیان را که ۱۰ جلد است، از اول تا جزء ۲۶ قرآن مباحثه کردیم که تقریباً اواخر مجمع‌البیان بود و به سوره مبارکه الرحمن رسیده بودیم که ایشان به لقاءالله پیوستند که امیدواریم در بهشت برزخ در کنار امام هشتم (ع) باشند، همین طور که قبرشان کنار حضرت است.

اخلاق مرحوم حاج آقای گرایلی، جهات

مختلفی دارد که برای طلاب بسیار مهم است، از جمله اینکه ایشان برای علما بسیار اهمیت قائل بودند، چه برای اساتید و چه برای بزرگان؛ یعنی هیچ‌گاه اسم یکی از علما را سبک نمی‌آوردند و با احترام از علما یاد می‌کردند. در طول عمر ۵۰ ساله رفاقت‌مان نشنیدم ایشان به عالمی توهین کرده باشد و تعصب خاصی در امور طلبگی و رعایت شئون حوزه داشتند.

مدتی که با ایشان در شورای مدیریت حوزه بودیم، نسبت به طلبه‌هایی که مراجعه می‌کردند و ملبس و معمم نبودند به‌شدت موعظه می‌کردند که باید معمم شوند که خود این تلبس فواید و توفیقاتی می‌آورد و چشم مردم به طلبه ملبس است که مرجع مسائل دینی مردم باشد.

آدمی بسیار موفق در امر خدمت به طلاب بودند و برای بسیاری از طلاب در امر تهیه و اجاره منزل و مانند آن خدمت می‌کردند، چون از طرف خیلی از مراجع وکالت هم داشتند.

یکی از خصوصیات ایشان که مطابق با متون دینی است، باور به این بود که طلبه باید خوب درس بخواند و از یاددادن به دیگران دریغ نکند. رزق و روزی طلبه به عهده خداست و شأن خدای متعال بالاتر از این است که روزی طالب علم را نرساند. در حقیقت نیز همین‌طور بود و ایشان کارهای حوزوی انجام می‌داد و در عمل، جدی بودند و خداوند نیز رزق ایشان را تأمین کرده بود. ایشان اهل توسعه مادیات نبودند ولی در حد روحانی آبرومندی زندگی می‌کردند و تمام فرزندانشان را عروس و داماد کردند. با اینکه مصیبت‌هایی در زندگی به ایشان

رسید، هیچ‌گاه زبان به گلایه باز نکردند و حتی مریض که بودند حین احوال‌پرسی «الحمدلله» می‌گفتند و شکوه و گلایه نمی‌کردند.

من مقداری تنبل و اهل مسامحه بودم ولی ایشان با همان تماس تلفنی مرا وادار می‌کردند که مطالعه کنم و مباحثه کنیم و می‌فرمودند: اگر این تدریس‌ها ثوابی داشته باشد، شما هم در ثواب این تدریس‌ها شریک هستی و مسلم است که تدریس‌ها ثواب دارد.

از همه شیرین‌تر در رفاقت ما، سفرهای حج بود که با ایشان مشرف شدیم و بسیار دل‌چسب بود. در بحث یاددادن احکام حج و مناسک به حجاج و سخت‌گیری نسبت به آراستگی ظاهر حجاج که ریش نتراشند و شئون حجاج را رعایت کنند و اینکه این نوع حرام‌ها را پس از حج ترک کنند بسیار مقید بودند. در مکه منبرهای خوبی می‌رفتند که آیت‌الله ری‌شهری و کسانی در بعثه حج ایشان را می‌شناختند از خدمات ایشان به‌نیکی یاد می‌کنند.

حاج آقای گرایلی عمری با برکت داشتند و نسبت به پدر و مادر و همسر قبلی ایشان که مرحومه شدند توجه زیادی داشتند و همه را به مکه بردند. فرزندان خودشان را هم به مکه بردند.

اهل خدمت و نفع‌رساندن به مردم بودند، چنان که امام صادق (ع) از زبان رسول خدا (ص) می‌فرماید: محبوب‌ترین فرد نزد خدا کسی است که نفعش بیشتر به مردم برسد که ایشان این‌طور بودند که نفع مادی و معنوی‌شان به خویش و بیگانه سرازیر بود.

## فقیه، خطیب و محدث

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدباقر گرایلی، از فرزندان مرحوم آیت‌الله گرایلی

حاج‌آقا (مرحوم آیت‌الله گرایلی) متولد شهریور ۱۳۲۲ بودند و با آنکه به مکتب می‌رفتند، علاوه بر خط خوش، خط انگلیسی خوبی نیز داشتند. روستای ما «استارم» از جاده اصلی ۴۵ کیلومتر فاصله داشت و گاهی با چهارپا هم رفتن سخت بود. حاج‌آقا در ۶ سالگی به روستای «پیته‌نو» رفتند و نساب خواندند که وزن اشعار بود. پدر بزرگ ما بی‌سواد بود ولی انسان بسیار حکیمی بود و عشق و علاقه خاصی به روحانیت داشت. ایشان دو یا سه گوسفند پرور داشتند مخصوص پذیرایی از علما که مردم جایگاه عالم دینی را متوجه بشوند. مادر بزرگم تعریف می‌کردند که اوایل زندگی خانه نداشتیم و در پرچین زندگی می‌کردیم و پدرم می‌گفتند آرزوی ما داشتن کفش بود و وقتی کفش می‌خریدیم، صندل‌های چوبی ژاپنی بود. وقتی پدرم قصد حوزه می‌کند، پدر بزرگم به پدرم گفتند: این راهی که شما قصد رفتنش را داری مثل این است که با سوزن بخواهی چاه عمیق بکنی، انرژی و صبر و حوصله می‌خواهد.

حاج‌آقا با فرزند خان و یکی‌دو نفر دیگر وارد حوزه می‌شوند. پدر بزرگم می‌گفتند پس از اینکه همه افرادی که با حاج‌آقا وارد حوزه شده بودند درس طلبگی را رها می‌کنند من صبر کردم که فرزندم در حوزه به جایی برسد اما خان من را مسخره می‌کرد

و می‌گفت: من با این سرمایه نتوانستم فرزندم را در این راه نگه دارم، تو با این فقر می‌خواهی؟ پدرم دو سال در روستا درس خواند و بعد به کوهستان رفتند و ۱۰ یا ۱۲ سال در حوزه علمیه آیت‌الله کوهستانی مشغول تحصیل بودند و بعد تقریباً هم‌زمان با شهید هاشمی‌نژاد به مشهد مشرف شدند. در مشهد مقداری در خدمت حاج‌آقای موسوی‌نژاد بودند و سپس مشغول دروس عالی نزد حاج شیخ مجتبی قزوینی، آیت‌الله میلانی و در اواخر کار شاگرد آیت‌الله فلسفی بودند. پدرم جزو قوی‌ترین شاگردان درس آیت‌الله فلسفی بودند.

همچنین حاج‌آقا از کودکی تدریس را شروع کردند تا حدود سال ۷۰ که رسائل و مکاسب و کفایه می‌گفتند. سپس درس خارج را شروع کردند در فقه و اصول و تفسیر و در بین کتب تفسیری ناظر به مجمع‌البیان بودند، چون تفسیری ادبی است و متن مشکلی دارد.

حاج‌آقا مدت ۳۰ سال تا پایان عمر شریفشان با حاج سیدعلی‌اصغر حسینی هر شب این تفسیر را به مدت ۱ ساعت مباحثه می‌کردند، اما نه به صورت حضوری بلکه تلفنی، یعنی زمانی که فضای مجازی وجود نداشت، برای اینکه دوری راه و سختی رفت‌وآمد بحثشان را تعطیل نکند، هزینه تلفن را پرداخت می‌کردند در راه علم.



این دو رفیق تفسیر را از ابتدا شروع کردند و این اواخر به جزء ۲۹ رسیده بودند که متأسفانه ناتمام ماند؛ اما همه را ضبط کردند و سالی ۳۰۰ نوار یک ساعته از مباحثه آن‌ها موجود است که گنجینه عظیمی درباره تفسیر مجمع‌البیان خواهد بود. حاج‌آقا علاوه بر اینکه به تدریس اهتمام خاصی داشتند، پشتکار زیادی داشتند و با توجه به اینکه سه سخته کرده بودند چون در جوانی کشتی‌گیر بودند، انرژی زیادی داشتند و در کنار آن، نظم خاصی در امور داشتند. من در حوزه ادبیات، خطابه و فقه و اصول ۷ سال شاگرد ایشان بودم؛ زیرا ایشان در ادبیات هم مجتهد بودند. گاهی در روز سه درس می‌گفتند و منبر هم می‌رفتند ولی هیچ‌گاه حاضر نبودند از مباحثه تلفنی شب کم کنند و می‌گفتند: یا کاری را شروع نکنید و یا به هیچ وجه آن را ترک نکنید؛ حتی اگر میهمان داشتیم مهمان‌ها هم می‌دانستند که حاج‌آقا ساعت ۸ تا ۹ مباحثه دارند. خیلی از بستگان ما که در شمال از دنیا رفتند، حاج‌آقا می‌گفتند که من مشهد

درس دارم و به هیچ وجه درس را تعطیل نکردند. ایشان همچنین خطیبی توانا بودند و با اینکه معمولاً کسانی که خطابه قوی دارند، وجه علمی آن‌ها ضعیف می‌شود، حاج‌آقا بین خطابه و دروس حوزوی جمع کردند؛ مثل آیت‌الله العظمی وحید خراسانی. دو ماه پیش که مجمع خطبای مشهد اعلام موجودیت کرد، از پنج نفر تجلیل کردند که یکی حاج‌آقا بودند. ۲۰ سال با حاج‌آقا روایت حفظ می‌کردیم و روایت‌های طولانی را دقت در نقل به لفظ داشتند. زمانی فردی منبر رفت و این روایت را از امام حسین(ع) خواند که خداوند مخلوقات را نیافرید، مگر اینکه او را عبادت می‌کنند. شخصی پای منبر گفت: جمادات و حیوانات هم می‌توانند عبادت کنند؟ آن منبری هر چه فکر کرد به پاسخ نرسید؛ اما حاج‌آقا فرمودند: چون روایت را نقل به معنا کردی به مشکل خوردی، در روایت آمده که خدا هیچ «خلقی» را نیافرید، نه «مخلوقی» را.

حاج‌آقا در اوج کارها و شلوغی، جنبه اجتماعی‌شان را کنار نمی‌گذاشتند و دو یا سه هیئت به نام ایشان گره خورده است. یکی از آن‌ها محبان حضرت زینب(س) در اتحادیه تراشکاری‌ها بود که حاج‌آقا ۴۰ سال در ماه مبارک آنجا منبر می‌رفتند، جوانان می‌آمدند، حاج‌آقا روایتی روی تخته می‌نوشند و همه حفظ می‌کردند. پایان ماه نیز امتحان می‌گرفتند که معاون استاندار فعلی و یکی از اعضای سابق شورای شهر و معاون استاندار یا استاندار سیستان و بلوچستان محصول همان جلسات هستند. ضمناً اینکه ایشان ۴۰ سال هر سه وعده امام جماعت مسجد گوهر شاد بودند و همیشه نیم ساعت قبل از اذان در حرم بودند و نماز شبشان را در حرم می‌خواندند و نیز ۲۰ سال رایگان در حرم منبر می‌رفتند.

در دو سال از این ۲۰ سال هر روز صبح ۲۰ دقیقه به اذان ایشان را به حرم می‌بردم که نماز بخوانند و سخنرانی کنند و بعد حاج‌آقا را برمی‌گرداندم منزل. آن دو سال توشه تبلیغی زندگی شد و زبان عربی هم یاد گرفتم و از مبلغان زبان‌دان شدم. یکی دیگر از ویژگی‌های حاج‌آقا محدث‌بودن ایشان بود. هفت یا هشت مجموعه ۳۰۰ تا ۴۰۰ صفحه‌ای از حاج‌آقا داریم که روایت جمع‌آوری کردند و این روایات را با آیات تلفیق کردند و داستان‌هایی ذیل آن‌ها نقل کرده‌اند. در بین بستگان حاج‌آقا معروف بودند به احترام به پدر و مادر و همیشه به ما می‌گفتند: قبل از اینکه پدر و مادر از شما

پول بخواهند اگر از نظر اقتصادی وضع خوبی دارید کاری کنید بی‌نیاز شوند. خود ایشان حسابی در شمال پدر و مادر خودشان افتتاح کردند که راحت باشند. حاج‌آقا برای وادار کردن ما به حوزه خطابه که بسیار مشکل است، در خانه منبر می‌گذاشتند و کار می‌کردیم. موضوعات خاصی از ما می‌خواستند و پاکت منبر خوبی می‌دانند و این باعث شد بتوانیم خطیب شویم.

حاج‌آقا آمر به معروف خوبی بودند و صراحتاً تذکر می‌دادند. اوایل که منبر می‌رفتم برای ذکر مصیبت مشکل داشتم، ولی به لطف حاج‌آقا نقاط ضعف ما پوشانده شد و یکی از آرزوهایم که منبر رفتن در حرم و مشهد بود برآورده شد. حاج‌آقا ۱۴ یا ۱۵ سال عضو شورای مدیریت و معاون مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی بودند که باعث شد خیلی پشت سر حاج‌آقا حرف زیاد شود تا آنجا که برای خانه‌ای که ایشان خریده بودند شبانه نوشته شده بود؛ اما به ما می‌گفتند: هر جا دیدید پشت سر من حرفی می‌زدند نه حرفی بزنید و نه دفاع کنید.

در دوره ای پشت سر حاج‌آقا می‌گفتند که ایشان بعد از انقلاب، انقلابی شده ولی واقعیت این بود که مدت‌ها ساواک دنبال ایشان بودند و ایشان به شدت ولایی و انقلابی بودند.

هیچ‌کس اجازه نداشت جلوی حاج‌آقا از نظام و دولت بدگویی کند و از طرفی ارادت ایشان به مقام معظم رهبری بسیار زیاد بود.

## در میان منافقان

حاج‌آقا در منبرها بر صلح‌رحم و بر احترام به پدر و مادر خیلی تأکید داشتند. ایشان چند نوبت جبهه رفتند که آخرین مرتبه مقارن با عملیات مرصاد بود. در سفر قبل من خدمت حاج‌آقا بودم و اخوی بزرگم و عموی پدر نیز بودند ولی در سفر آخر حاج‌آقا گفتند من یکی از دوستان می‌روم. حاج‌آقا قبل از اعزام خواب دیدند یکی از دندان‌های کرسی خودشان یا مادر بزرگم را کشیده‌اند. در زمستان که برف سنگینی می‌آمد به روستا رفتند و تمام اعضای روستا را صلح‌رحم کردند.

وقتی حاج‌آقا به جبهه رفتند، برای ایشان در منطقه اسلام‌آباد غرب سخنرانی



می‌گذارند ولی اطلاع نمی‌دهند که اسلام‌آباد دست منافقین افتاده است. ایشان با همان هیبت علمایی وارد شهر می‌شوند و می‌بینند شهر سوت و کور است و مردم قصد هجوم به داخل ماشین را دارند. می‌روند محلی برای غذا خوردن و رفتارهای مشکوک مشاهده می‌کنند. هنگام برگشت نیز به تنگه چهارزبر که محل درگیری منافقین و تنگه مرصاد بود می‌رسند. حاج‌آقا می‌گفتند: ستونی از منافقین سمت راست و خانم‌ها سمت چپ همه با سر برهنه در حال حرکت بودند و اصلاً به ذهن ما خطور نکرد که رزمنده سر برهنه نداریم. رفتیم تا یکی از رزمنده‌ها برخورد کوچکی با ماشین داشت و فحش خیلی رکیکی داد. دوست ما می‌خواست پیاده شود که آن فرد را نصیحت کند که بسیجی حرف ناسزا نمی‌گوید، ولی مانع شدم. خدا چنان ما را دچار خلسه کرد که این سؤال‌ها برایمان پیش نیاید و منافقین گمان کردند ما نفوذی‌هایی هستیم که داریم به سمت دشمن می‌رویم. پس از اینکه آمدیم همه خبردار شده بودند که حاج‌آقا در دل منافقین بودند و هیچ‌کس نمی‌دانست چکار کند.

سرانجام به سلامت برمی‌گردند و همان صلح‌رحم حاج‌آقا را از مرگ قطعی نجات داد.

## خصوصیات اخلاقی آیت‌الله گرایلی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدطاهر گرایلی، از فرزندان مرحوم آیت‌الله گرایلی

در خصوصیات اخلاقی حاج‌آقا (مرحوم آیت‌الله گرایلی) نکاتی وجود دارد که ایشان از اول طلبگی خود را ملزم به این اوصاف کرده بودند و کمتر دیده شده فردی در این موضوعات مقید باشد و تقیدش استمرار و دوام داشته باشد.

اول اینکه ایشان بسیاری از کارهایی که انجام می‌دادند را به کسی نمی‌گفتند و آنچه ضرورت داشت را اعلام می‌کردند؛ یعنی با توجه به ظرفیت افراد سخن گفته و همه چیز را به همه کس نمی‌گفتند.

مثلاً از مطالبی که ما بعدها متوجه شدیم، بحث قیام مردم علیه شاه در شهر گنبد بود که ایشان با ساخت مسجد این مسئله را پایه‌گذاری کردند و با کمک بازاری‌های آن محل تحرکاتی انجام دادند که باعث شد ساواک ایشان را دنبال کند و خود مردم ایشان را از دست ساواک نجات دادند.

در زمان انقلاب هم فرمانده پاسگاه کلانتری ۳ در چهارراه عشرت‌آباد با حاج‌آقا رفاقت داشتند و حاج‌آقا جلسات درسی و انقلابی خود را در منزل ایشان برگزار می‌کردند. چندین مرتبه هم که دنبال دستگیری حاج‌آقا بودند ایشان حاج‌آقا را مطلع می‌کردند.

وقتی ساواک به خانه ما آمد حتی باغچه منزل ما را بیل زدند که نوار یا اعلامیه‌ای

پیدا کنند، اما قبل از حضور ساواکی‌ها این شخص به ما اطلاع‌رسانی کرد و مادرم نوارها را در آبگرمکن نفتی پشت آتش‌خانه مخفی کرده بودند.

در اوایل انقلاب که بحث ترور و شکل‌گیری مساجد و راهپیمایی‌ها رونق خاصی داشت، در مسجد مروی‌ها جلساتی برای جوانان گذاشته بودند.

وقتی حاج‌آقا همسرشان را از دست دادند از سرعت در پیگیری فعالیت‌ها بازماندند؛ چون ۶ بچه خردسال داشتند و شرایط هم بسیار سخت بود؛ اما در طول این دوران حاج‌آقا هیچگاه درس و بحث و مباحثه خود را تعطیل نکردند.

بحث تبلیغ نیز در کنار درجات علمی ایشان و در هر شرایطی انجام می‌شد که چند شاخصه داشت:

اول اینکه حتماً ابتدای منبر، احکام مطرح شود، دوم اینکه روایتی در فضیلت صلوات بر پیامبر و آل‌پیامبر (ع) خوانده شود و سوم و مهم‌ترین ویژگی اینکه مطالب با نگاه اجتماعی همراه باشد و آدرس تمام روایات هم مطرح می‌شد.

چند ویژگی که ایشان در زندگی خود رعایت می‌کردند:

اول بحث صله رحم بود که خیلی مقید بودند و دوم احترام به پدر و مادر بود که اتفاقات زندگی را بر اساس همین روحیات

خود تفسیر می‌کردند.

سالی یکبار هم به زادگاه و روستای خود می‌رفتند و می‌گفتند صله‌رحم واجب است. برای این کار تکتک فامیل را سر می‌زدند و گاهی از صبح که حرکت می‌کردند ۳۰ خانه را سر می‌زدند و ۳۰ چای می‌خورند، به نحوی که هر میزبان فکر می‌کرد حاج‌آقا فقط برای دیدن او آمده‌اند.

گفتن این مطالب ساده است ولی تحمل هوای شرجی شمال، سرکشی از همه، شنیدن حرف‌های همه، پیگیری گرفتاری آن‌ها و گاهی کمک مالی به‌صورت خصوصی بسیار مشکل است.

دل بستگی به اهل‌بیت (ع) و مسائل معنوی زیاد داشتند. گاهی پول نو تهیه می‌کردند و حرم مشرف می‌شدند برای اقامه نماز جماعت و پس از اقامه نماز همراه آن وجوه نقد به زیارت می‌رفتند. بعداً که پول‌ها را به افراد هدیه می‌دادند

می‌گفتند تبرک حرم امام‌رضا (ع) است. یا در چندین سفر مکه که مشرف شدند پول می‌بردند و می‌گفتند: این مبلغ از باب تبرک باشد که به افراد خاص بدهم.

زمانی انگشتر خود را به کسی هدیه داده و گفتند: با این انگشتر چهارده سال نماز شب خوانده شده است.

نکته دیگر در زندگی ایشان اینکه سه سفر عازم جبهه شدند. دوره آموزشی را در چهارراه نخریسی گذراندند که معروف به پایگاه بسیج بود و عازم جبهه شدند برای امور تبلیغی.

حاج‌آقا در دوران حیاتشان، ۷۰ خانه برای طلاب گرفتند که ما از لیست آن‌ها بی‌خبریم و گاهی کسی ما را در خیابان می‌بیند و تشکر می‌کند که پدرمان برایش خانه فراهم کرده است.

از ارتباطاتشان استفاده می‌کردند و از اعتبارشان مایه می‌گذاشتند تا مشکلات





طلبه‌ها حل شود. امر دیگری که حاج آقا خیلی به آن مقید بودند لباس طلبگی بود. به لباس علاقه داشتند و به شخصی که این لباس را در تن داشت کاری نداشتند. در بحث احترام به دیگران نیز هرکس به حضور ایشان وارد می‌شد، کوچک یا بزرگ حاج آقا جلوی پای او بلند می‌شدند، حتی پس از اینکه سکنه کرده بودند در شرایط سخت فیزیکی نیز مقید بودند. مردم‌داری ایشان هم زبان زد بود و در دورانی که جبهه بودیم می‌شنیدم حاج آقا پادگان‌های مختلف سخنرانی می‌کردند و نوع گفتمان در سخنرانی طوری بود که برای جوانان جاذبه ایجاد می‌کرد و کثیری از افراد حاج آقا را به منبرهایشان و اخلاقشان می‌شناسند. به طلبگی و ساده‌زیستی خود افتخار می‌کردند، با اینکه ۱۷ سال مسئول اهل‌تسنن خراسان بزرگ و ۲۰ سال عضو شورای مدیریت حوزه بودند، هیچ‌گاه حق‌الزحمه‌ای دریافت نکردند.

یکی دیگر از ویژگی‌های حاج آقا این بود که خود را مدیون امام‌رضا(ع) می‌دانستند؛ چون امام‌رضا(ع) ایشان را در جوار خود پناه داده بودند. ایشان می‌فرمودند: اگر امام‌رضا(ع) نبودند، مثل خیلی از اهالی روستا باید گله‌داری می‌کردم یا چوپان دیگران می‌شدم و پناه امام‌رضا(ع) باعث شد به من بها بدهند. هرگاه عازم سفری بودند اول از حرم امام‌رضا(ع) کسب اجازه می‌کردند و برگشت ایشان از فرودگاه مستقیم به حرم بود. در بحث پرداخت وجوهات حساب سال معینی داشتند و برای اینکه یادآوری کنند ما هم حساب سال داشته باشیم، زنگ می‌زدند و درباره مواردی سؤال می‌پرسیدند و مقصودشان آموزش حساب سال به ما بود. حاج آقا می‌گفتند: از زمانی که بالغ شدم حساب سالم را در دفتر نوشتم. از ۱۳ سالگی که گوسفندی گرفته بودم، حساب



سال را در همان دفتر نوشتم. تمام منابع درآمدشان را مکتوب کرده بودند، به‌عنوان مثال: منبری رفتم و امام‌حسین(ع) مبلغی به من کمک کردند. ولی هزینه‌ها را نمی‌نوشتند و می‌گفتند: هزینه‌ها به عهده من نیست؛ چون من نسبت به درآمد خودم مسئولم ولی در هزینه‌ها و خرج‌کردها نان‌خور خدا هستم. یکی دیگر از ویژگی‌های حاج آقا این بود که اهل شکایت نبودند. در همین حوزه علمیه خراسان برخوردها و کم‌لطفی‌هایی به ایشان شد ولی هیچ‌گاه شکایت نکردند و بعضاً ما که شکایت می‌کردیم ممانعت می‌کردند. می‌گفتند: شما شکر نعمت داشته باشید و چکار به باقی امور دارید؟ عزت و قدرت به‌دست خداست. اگر هزاران نفر جمع شوند و قصد آبروریزی یک نفر را داشته باشند و خدا نخواهد، نمی‌شود. این نکته را وقتی انسان متوجه می‌شود که در مجموعه‌ای باشد و همین بلا به سرش بیاید و بخواهد آن را فراموش کند. نظر رهبر معظم انقلاب و امام‌راحل(ره) برای ایشان بسیار مهم بود و اگر کسی حکمی از طرف حضرت آقا داشت برای حاج آقا فصل‌الخطاب بود. در سفر حجی که به‌عنوان بازرس رفته بودند با حرف نماینده ولی‌فقیه برای منبر اعزام شدند و گفتند: من در اختیار این افراد هستم و اگر بگویند برو ظرف‌ها را بشور من می‌روم. درباره دولت‌های مختلف اگر صحبتی می‌شد، در نهایت می‌فرمودند: این شخص، خوب یا بد نماینده رهبر است و ما وظیفه‌مان حمایت از اوست.

در سفرهای حج بارها می‌دیدم حاج آقا به خدمه کاروان در پیاز پوست‌کردن، قندشکستن، ظرف‌شستن و... کمک می‌کردند، چون در آن زمان تمام مسئولیت‌ها با کاروان بود. از عوامل این معنویت‌ها می‌توانیم به لقمه حلال و تربیت صحیح اشاره کنیم؛ چون حاج آقا چندین مرتبه فرمودند: من در مکانی تنفس کردم که حضرت آیت‌الله کوهستانی تنفس کرده‌اند. عامل بعدی دعای پدر و مادر بود که حتی پس از فوت پدر و مادرشان و با ویلچر نیز ابتدا بر سر مزار آن‌ها می‌رفتند و بعد به زیارت امام‌رضا(ع) می‌رفتند؛ یعنی مقید بودند نمازها را سر قبر مادرشان بروند و به ما هم توصیه می‌کردند سر قبر مادرتان بروید. در سخت‌ترین شرایط که حاج آقا نفس نمی‌توانستند بکشند تسبیح از ما می‌گرفتند. برای ذکر گفتن و خدا را شکر می‌کردند. وقتی دستگاه اکسیژن را برمی‌داشتیم، اولین کلمه ایشان این بود: خدایا شکر. هیچ‌گاه شکایت نکردند و درد را در خود نگه می‌داشتند. دکتر ایشان می‌گفت: یکی از مشکلات ما با حاج آقا این بود که درد را اعلام نمی‌کردند و هرگاه از ایشان سؤال می‌کردیم چطورید، حاج آقا می‌گفتند: خدا را شکر. حاج آقا در رفتارهایشان غیرت فرهنگی و غیرت تربیتی داشتند. در بعضی موارد فرد را به تجربه واگذار می‌کردند و برای برخی امر و نهی می‌کردند. به شخصی می‌گفتند کفش جفت کن و به دیگری نمی‌گفتند.

## نفوذ کلام مرحوم آیت الله گرایلی

محمد قانع هنرور، مسئول صنف تراشکاران مشهد، می گوید:

از سال ۶۱ تصمیم گرفته شد توسط اعضای انجمن اسلامی و بسیج صنف ماشین مشهد، دعای ندبه تشکیل شود. آشنایی ما با مرحوم آیت الله گرایلی از اینجا شروع شد که ایشان درباره تشکیل مجتمع راهنمایی کردند و فرمودند: چون در مشهد به نام حضرت زینب(س) هنوز دعای ندبه ای نداریم، اینجا را به عنوان دعای ندبه محبان حضرت زینب(س) تشکیل بدهید.

دعای ندبه ابتدا در منازل بود و وقتی جمعیت به خاطر وجود آیت الله گرایلی زیاد شد، خیلی از خانه ها گنجایش برگزاری را نداشت و حاج آقا پیشنهاد کردند محلی را خریداری کنیم.

چند محل برای خرید دیدیم تا موفق شدیم پشت بیمارستان سینا، زمینی خریده و دعای ندبه را برگزار کردیم. در سال ۷۸ حاج آقا پیشنهاد کردند این محل را بازسازی کنیم و این امر انجام شد و حاج آقا در ماه مبارک و فاطمیه هر شب می آمدند و به ۱۵۰ نفر از بچه های ۱۰ تا ۱۸ سال حدیث می آموختند. بعضی بچه ها نزدیک ۱۵۰ تا ۱۶۰ حدیث حفظ کرده بود و هر شب حاج آقا از آن ها سؤال می کردند و شب آخر نمره دهی و جایزه می دادند.

حاج آقا هفته ای یک شب نیز تشریف می آوردند در محل حسینیه در خیابان امام رضا(ع) جلسه انجمن اسلامی و برای ۳۰ تا ۶۰ نفر، احکام و مسائل شرعی و حدیث می گفتند.

زمینی در خیابان فدائیان داشتیم که ۱۲ سال دست یکی از نهادها بود و از آن به عنوان درمانگاه استفاده می کردند. بعد از چند وقت به دلیل زیادتخواستن اجاره توسط شرکا تصمیم به تخلیف گرفته شد و با نماینده حضرت آقا در آن نهاد در میان گذاشتیم، اما گفتند نمی توانیم پرداخت کنیم.

وقتی به حاج آقای گرایلی گفتیم، گفتند بیایید با هم به منزل ایشان برویم و وقتی رفتیم با آن ها صحبت کردند و همان جا تماس های لازم گرفته شد و مقدمات تخلیه انجام شد.

صبح روز بعد نیز با صحبت های حاج آقا، محلی در میدان ۱۵ خرداد برای درمانگاه تهیه شد و این جریان نمونه ای بود از قدرت بیان ایشان.

آیت الله گرایلی شب های جمعه اول ماه روزه می خواندند و حاج آقای راشد یزدی و علمای دیگر به منزل ایشان می آمدند.

کمک ایشان به مدارس علمیه و طلاب بسیار زیاد بود. شب های ماه مبارک رمضان با رستوران های معروف شهر قرارداد داشتند و ۱۵۰۰ غذا به طلاب می دادند. سالی دو مرتبه مخصوصا تماس می گرفتند که ماه مبارک رمضان نزدیک است و یا برای جشن ها یادآوری می کردند.

تا زمانی که حاج آقا سکت کرده بودند و دیگر کمتر از وجود ایشان بهره می بردیم. خودشان می فرمودند: «من دو مرتبه حضرت عزرائیل را دیدم ولی دیگر نمی توانم.» البته نماز در مسجد گوهرشاد را ترک نمی کردند.

## اولین و آخرین ملاقات

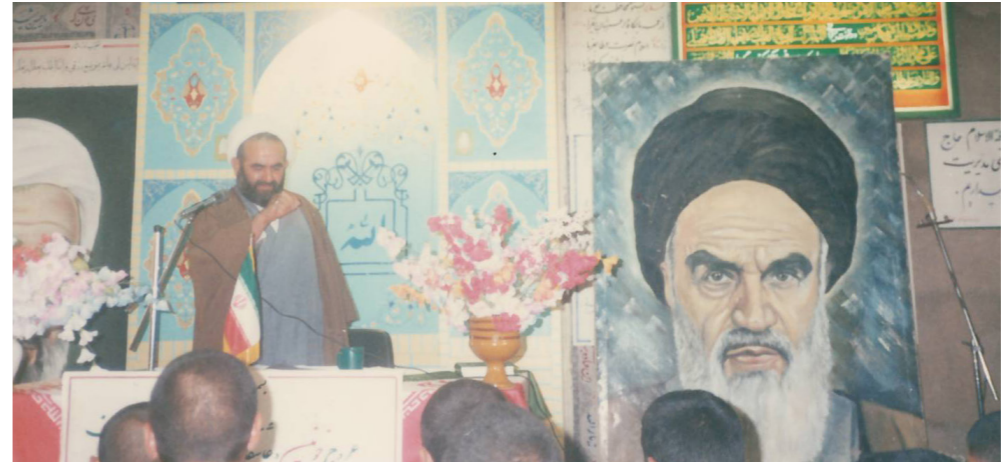
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین چمانه،  
از دوستان مرحوم آیت الله گرایلی

آشنایی من با حاج آقا گرائلی در حدود سال ۱۳۴۴ بود. چند روز مانده به ماه مبارک رمضان ما در آن زمان در آق قلا زندگی می کردیم. برای دعوت از شخصی روحانی برای مسائل شرعی به گرگان نزد آیت الله محمدرضا طاهایی میبیدی که یکی از علمای بزرگ گرگان بود به اتفاق حاج آقا غلامحسین حشامی رفتیم به مدرسه ای که ایشان به طلاب درس می داد. دفتر کارشان هم آنجا بود. به حاج آقا میبیدی گفتم که برای مسجد آق قلا در ماه مبارک رمضان روحانی جهت مسائل شرعی به ما معرفی کنید. این مسجد به نام مسجد صاحب الزمان(عج) بود و مساحتی حدود ۸۰ متر داشت که با زحمات زیادی درست کرده بودیم. حاج آقا میبیدی چند نفری را که نشسته بودند به ما معرفی کردند. ما هم گفتیم بوجه ما ۳۰۰ تومان بیشتر نیست آیا کسی از این آقایان به این مبلغ راضی هستند؟ یکی از طلبه ها بلند شد و گفت: من بدون پول برای مسائل شرعی حاضرم با شما به آق قلا بیایم. ما اسم ایشان را پرسیدیم، گفتند: «حسین گرایلی هستم.»

آن روز هم اولین روز ماه رمضان بود. برنامه ما هم در شب های ماه رمضان بود. حاج آقا گرایلی آن روز در خانه آقای حشامی بودند که شب به مسجد تشریف آوردند. در

حدود نیم ساعت پای منبر صحبت کردند و ما دیدیم که فرد باسوادی است. وقتی که به منبر رفتند و صحبت کردند تمام آقایانی که در مسجد بودند همگی به یکصدا احسنت و ماشاءالله گفتند. ما سال های قبل روحانی در ماه رمضان می آوردیم ولی سخنرانی ایشان همانند سخنرانی حاج آقا گرایلی نبود و خدا را شاکر بودیم که چه روحانی باسواد و با اخلاقی نصیب ما شده است. هر شب منبرش از شب قبل بهتر می شد و جمعیت بیشتری می آمدند، طوری که در مسجد دیگر جای نشستن هم پیدا نمی شد. در همین سالی که می گفتیم بیشتر از ۳۰۰ تومان پول نداریم ۱۲۰۰ تومان پول جمع شد. این شد که از حاج آقا گرایلی قول گرفتم در ماه محرم و ماه رمضان سال های دیگر هم تشریف بیاورند. ایشان هم قول دادند و فرمودند: إن شاء الله هر سال می آییم. تا سال ۱۳۵۷ که سال پیروزی انقلاب اسلامی بود در ماه های رمضان و محرم در خدمت ایشان بودیم.

در این دوران از اداره اطلاعات می آمدند و تذکر می دادند که علیه رژیم پهلوی صحبت نکنید و حاج آقا می فرمودند: «هرچه شرع اسلام به ما اجازه بدهد ما صحبت می کنیم.» ولی در منبر همیشه علیه رژیم پهلوی سخنرانی می کردند.



به همت حاج آقا مسجد بزرگی در همان جای مسجد قبلی ساخته شد و در روز افتتاح مسجد به دعوت حاج آقا گرایلی چند صد نفر از آق‌قلا و گرگان دعوت شده بودند و حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد هم سخنرانی مفصلی علیه رژیم پهلوی فرمودند و مردم هم تشویق می‌کردند.

هر سال چند روز قبل از ماه رمضان من و غلامحسین حشامی به ژاندارمری آق‌قلا می‌رفتیم و تعهد می‌دادیم که حاج آقا علیه رژیم شاهنشاهی سخنرانی نکند. ولی حاج آقا کار خودش را کرده و علیه رژیم سخنرانی می‌کردند. در سال ۱۳۵۷ که هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود از طرف فرماندهی پاسگاه به خانه من جهت گرفتن تعهد آمدند و حاج آقا گرایلی نیز تشریف داشتند و فرمودند: «مسئول سخنان من خودم هستم، کسی از طرف من حق تعهد دادن را ندارد». معاون پاسگاه که استوار بود، گفت: «من صد تیر فشنگ دارم اگر علیه رژیم حرف بزنید صد نفر را می‌کشم». حاج آقا گرایلی فرمودند: «ما هم سرباز امام‌زمان (عج) هستیم و از تیر و تفنگ شما نمی‌ترسیم». رئیس پاسگاه آدم خوبی بود و به معاونش گفت: «وقتی من هستم شما حق نداری حرف بزنی». و از حاج آقا

خواهش کرد: رعایت حال ما را بکنید. ماه محرم و رمضان سال ۱۳۵۷ هم بدون درگیری تمام شد. سه ماه بعد که انقلاب پیروز شد صبح ۲۲ بهمن معاون پاسگاه که می‌گفت صد نفر را می‌کشم از ترس به در خانه ما آمد و گفت: «من به شما و حاج آقا گرایلی جسارت کردم و از رژیم طرفداری کردم». من هم گفتم: «ما مثل شما کینه به دل نمی‌گیریم.»

برو و خیالت راحت باشد». بعد از پیروزی انقلاب حاج آقا گرایلی دیگر به آق‌قلا نیامدند و من هم به همراه خانواده به گرگان نقل مکان کردم. ولی رفت‌وآمد ما با حاج آقا گرایلی هر سال یکی دو بار برقرار بود. من به همراه خانواده به مشهد مقدس خدمت حاج آقا می‌رفتم و یا اینکه حاج آقا هم در تابستان که به روستای خودشان تشریف می‌بردند برای دیدن من و خانواده‌ام می‌آمدند.

چند روز قبل از مرحوم شدن حاج آقا گرایلی، بنده جهت جراحی به بیمارستان مشهد رفته بودم که مطلع شدم ایشان هم در بیمارستان دیگری بستری هستند و خودم را به بیمارستان ایشان رساندم و توانستم ایشان را ملاقات کنم و آن آخرین ملاقاتمان بود.

## مسئولیت من است

آقای مهدوی پاک، از دوستان مرحوم آیت‌الله گرایلی و مسئول کاروان حج می‌گوید: آشنایی من با حاج آقا گرایلی از زمانی شروع شد که قبل از انقلاب ایشان اولین بار به مکه مشرف شدند و بنده کارمند کاروان بودم.

سال بعد که من مسئولیتی به عهده گرفتم، به ایشان گفتم به‌عنوان روحانی کاروان تشریف بیاورند. ابتدا قبول نکردند و گفتند: شاید از عهده این کار بر نیایم؛ اما پس از اصرار زیاد قبول کردند و آماده شدند و به مکه مشرف شدیم.

ایشان بسیار زیاد احساس مسئولیت می‌کردند و می‌گفتند: مسئولیت زائر با من است، اگر نمازش اشکال پیدا کند، حجت باطل است. نماز همه را بررسی می‌کردند و با آن‌هایی که نمازشان مشکل داشت در چهار مرحله تمرین می‌کردند: ابتدا شخص خودش می‌خواند، سپس غلطگیری می‌کردند، بعد جماعت می‌خواندند و در مرحله آخر، آن‌هایی که نمازشان صحیح بود را نائب افرادی که نمازشان موردی داشت قرار می‌دادند که نمازشان قطعاً صحیح باشد.

سفرهای بعد هم به همین منوال بود و ایشان از لحاظ اخلاق، رفتار، گفتار، مزاج با زائران و مسئولان کاروان، بسیار خون‌گرم بودند و از نظر دینی هم فقیهی کامل بودند و کاملاً به زائر رسیدگی می‌کردند؛ چه اعمال عبادی، چه از نظر مناسک حج.

بسیار شاداب بودند و نشاطشان را در حال مریضی هم از دست نداده بودند. در نمازهای

مسجد گوه‌رشاد و تا همین اواخر که به دنبال ایشان می‌رفتیم، از هر جهت فردی فقیه و آیت‌الله بودند و زبان من قاصر است که از ایشان تعریف کنم.

این اواخر که من گاهی از احوال ایشان فراموش می‌کردم، به من زنگ می‌زدند. می‌گفتم: حاج آقا مرا شرمنده می‌کنید. می‌گفتند: وظیفه من است. هم‌زمان عزت نفس داشتند و فروتن بودند.

ایشان ۱۲ سال روحانی کاروان بودند. سه سال قبل انقلاب و ۹ سال بعد از انقلاب تا زمانی که من بازنشسته شدم.

با تشویق ایشان ابتدا ده منزل صد متری در محله گلشهر ساختیم و سپس حمای ساختیم در نریمانی (نصف جمعیت شیعه و نصف دیگر اهل سنت هستند) که حمام آن را سیل برده بود و مردم سه ماه یک بار برای حمام به شهر می‌رفتند و برای غسل داخل طویله‌ها آب را سرد و گرم می‌کردند و چون خودشان را طاهر نمی‌دانستند به مسجد نمی‌آمدند.

مدرسه‌ای هم ساخته شد و چون درخواست کرده بودند و فضای آموزشی نداشتند، کمکی در جلسه جمع‌آوری شد و دو پیکان و دو مینی بوس و یک عدد لودر خریدیم برای روستا و تویوتا صفر کیلومتر هم تهیه کردیم؛ همه از بخش کمک‌های مردمی و تشویق‌های حاج آقا گرایلی.

مدرسه بنا بود ۶ کلاسه باشد در انتهای خیابان مطهری، زمین از آموزش و پرورش و ساخت از ما که به ۱۸ کلاس رسید و تبدیل شد به راهنمایی شهدای گلزار مشهد.

## خاطراتی از مرحوم آیت‌الله گرایلی

از زبان فرزندان ایشان

### ۱ / ظرف بزرگ ماست

حاج آقا همیشه به همسرشان می‌گفتند که از من نپرس چقدر پول داری، خودم مدیریت می‌کنم؛ اما روزی آن‌قدر شرایط سخت می‌شود که پول نان را هم نداشتند. ایشان به حرم رفته و خطاب به حضرت می‌گویند: شرایط ما سخت است. به داد ما برسید که پول نان هم نداریم. تعداد ما هم زیاد است. (۶ فرزند و پدر و مادر و مادربزرگ پدری) بعد که متوسل شدم، شخصی آمد و مبلغ زیادی روزه استیجاری به من داد و بلافاصله رفتم برای خانه غذا خریدم. وقتی به خانه آمدم خانم گفتند: شخصی ظرف بزرگی ماست آورده، پیرمردی بود که چهره‌اش را پوشانده بود و گفت: این را حاج‌آقای گرایلی فرستاده و دنبال ظرف می‌آیم. حاج آقا گفتند: ما نفهمیدیم این ماست را چه کسی به خانه ما آورده و آن ظرف هنوز در خانه ماست.

### ۲ / خانم صاحب‌خانه

منزل ما استیجاری بود و صاحب‌خانه پیرزنی بود که به او مادر می‌گفتیم. پدر ما شهرستانی بودند و کثیرالاولاد و از شهرستان هم رفت‌وآمد داشتیم. صاحب‌خانه با مادر بحث می‌کنند که شما رفت‌وآمد زیادی دارید و بچه‌هایتان زیادند و ما اذیتیم. حاج‌آقا که به منزل می‌رسند و متوجه می‌شوند، به حرم مشرف می‌شوند و خدمت امام‌رضا(ع) عرض می‌کنند: یا امام رضا من شرایطم سخت است، هرکس مرا به مادرم قسم می‌داد مشکلمش را حل می‌کردم، تو را به مادرت قسم خانه‌ای برای من فراهم کن. حاج‌آقا می‌گفتند: خیلی دلم شکست. از درب حرم که بیرون آمدم، شخصی به من گفت ای شیخ تو خانه نمی‌خواهی؟ گفتم: چرا. همان شخص خانه‌ای به ما اجاره داد و به‌واسطه همین جریان بعدا خانه‌ای خریدیم.



### ۳ / مسیر خدمت به پدر

من (پسر مرحوم آیت‌الله گرایلی) از ۱۳ سالگی که کارهای پدر را انجام می‌دادم، با اینکه ماشین و موتور نداشتم، یادم نمی‌آید کاری به من واگذار کنند و من کنار خیابان معطل شده باشم یا با ماشین جایی رفته باشم و جای پارک پیدا نکرده باشم. شبی حاج آقا مریض بودند. ساعت ۲ نیمه شب به من گفتند برو برای من دارویی بخر. سال ۶۷ بود و امکانات و داروخانه شبانه‌روزی کم بود. انتهای کوچه که رسیدم موتورسواری که با هم هیئت می‌رفتیم را دیدم و گفتم می‌خواهم برای حاج‌آقا دارو بخرم و مرا رساند و رفت. از در داروخانه که آمدم بیرون نیز شخصی مرا سوار کرد و سر کوچه پیاده کرد. در راه خدمت به حاج‌آقا هیچ مشکلی برای ما پیش نمی‌آمد.

### ۴ / پرواز گرگان

مراسم عروسی صبیبه حاج‌آقا بود. زمستان بود و هوا در شمال خیلی سرد شده بود. قرار بود حاج‌آقا طوری به شمال بروند که معطل نشوند و مستقیم به مجلس برسند؛ اما تا حاج‌آقا را به فرودگاه رساندیم، پرواز رفت و جا ماندیم. چون صبیبه‌ها خیلی به حاج‌آقا وابسته بودند، ایشان گفتند من چند دقیقه‌ای در فرودگاه می‌نشینم. پرواز به گرگان رفت و نتوانست بنشیند و دوباره برگشت. مشهد؛ حاج‌آقا را سوار کرد و مجدد به گرگان برگشت.

## ۵ غواص بحارالانوار

حاج آقا مسلط به روایات بودند و تا روزهای آخر روایت حفظ می‌کردند. کتاب بحارالانوار، یعنی دریاهای نورها و کتاب سفینة البحار، یعنی کشتی دریاها که گزیده‌ای از بحارالانوار است؛ اما شخصی به ایشان گفته بود: شما غواص بحار الانوار هستید. آخرین روایتی که از ایشان شنیدیم در رابطه با ابلیس بود که به خدا گفت: مرا از سجده کردن معاف کن، طوری عبادتت می‌کنم که احدی تو را این‌طور عبادت نکرده است و خدا جواب داد: من به عبادت تو نیاز ندارم، من می‌خواهم آن‌طور که خودم دوست دارم عبادت شوم نه آن‌طور که تو دوست داری.

## ۶ سفره‌دار علما

روزی حاج آقا از نظر مالی مستأصل می‌شوند، چون فقط اجاره خانه‌شان از دریافتی بیشتر بوده، چه برسد به خرج‌های دیگر. روزی با دل‌شکستگی به حرم امام‌رضا(ع) رفته و شروع کردند به گریه و گفتند: من میهمان از شهرستان زیاد دارم و خانه‌ای ندارم، اگر خانه‌دار بشوم علما را در خانه‌ام دعوت می‌کنم و سفره‌دار علما می‌شوم. دو ساعتی روبه‌روی ضریح اشک می‌ریزند و ناله می‌کنند و بیرون می‌آیند. وقتی بیرون می‌آیند به امام‌رضا(ع) می‌گویند: اگر من به جای شما بودم و کسی این‌طور در درگاه من درخواست می‌کرد او را دست خالی بر نمی‌گرداندم. حاج آقا تعریف می‌کردند که بیرون آمدم و شخصی مرا دید و گفت: از امام‌رضا(ع) چه خواستی؟ گفتم: چیزی بود بین من و حضرت. مجدد گفت: چه چیزی از حضرت درخواست کردی؟ همان کسی که تو از او درخواست کردی من را فرستاده است. سپس جریان را گفتم و آن شخص گفت: شما خانه‌ای بخر و من پول این خانه را می‌دهم. ایشان در ته‌پل محله خانه‌ای می‌خرند و پول خانه را آن شخص می‌دهد. حاج آقا به دلیل تعهدی که به امام‌رضا(ع) داده بودند به خدمت آیت‌الله میلانی و آیت‌الله فلسفی و میرزا جواد آقا و حاج آقای مروارید می‌رسند و آن‌ها را دعوت می‌کنند. علما که تعجب کرده بودند چطور طلبه جوانی می‌خواهد سفره‌دار شود با هم تماس می‌گیرند و بعد قبول می‌کنند. از آن به بعد علما را همیشه به منزل دعوت می‌کردند.

## ۷ دوران مدیریت و شب‌نامه‌ها

حاج آقا هرگاه بی‌پول می‌شدند، مهمان دعوت می‌کردند و علما را دعوت کردند و سفره مفصلی می‌انداختند و می‌گفتند: مهمان حبیب خداست و خدا روزی او را می‌دهد و در کنار روزی او روزی ما هم تأمین می‌شود. وقتی از روستا جمعیتی می‌آمدند، همه در منزل حاج آقا اقامت داشتند و جا کم بود. حاج آقا به دنبال منزلی بزرگ‌تر بودند که با یکی از دوستانشان خانه‌ای خریدند به مبلغ ۴۵۰ هزار تومان. ۱۵۰ هزار تومان را از فروش خانه قبلی دادند ولی آن شخص گفت: من نمی‌توانم این خانه را بخرم و حاج آقا ماندند با ۳۰۰ هزار تومان بدهی. پس از سختی زیاد بقیه پول خانه را هم دادند ولی یک ماه قبل از اسباب‌کشی مادر ما از دنیا رفت و شرایط دشوار شد. در همان ایام شب‌نامه‌ای علیه حاج آقا نوشته شد که ایشان خانه بزرگی خریده‌اند. حاج آقا می‌دانستند چه کسی این را نوشته و همیشه او را اکرام و احترام کرده و مشکلات زندگی آن فرد را حل می‌کردند. پشت سر حاج آقا حرف زیاد بود و ما نهی شده بودیم از پیگیری و پاسخ‌گویی؛ مثلاً شخصی پشت سر من (پسر مرحوم آیت‌الله گرایلی) می‌گفت که چاقوکش هستم و پدرم امضا کرده که از سربازی معاف شوم. یا به گوش ما می‌خورد که افرادی پشت سر ما می‌گویند: پسرهای حاج آقا الماس‌فروش هستند، در حالی که من موتور گازی سوار می‌شدم. دو نفر از اطرافیان نزدیک حاج آقا بر سر مطامع مالی دست به جنایتی زدند و حاج آقا این افراد را در خانه راه ندادند، اما بین طلاب شایعه شده بود که به خاطر حاج آقا این افراد محاکمه نمی‌شوند و حتی عکس جنازه مقتول را دست‌به‌دست می‌چرخاندند و کارهای خلاف اخلاق را به حاج آقا نسبت می‌دادند. بعضی از طلاب از خانه ما به کاخ تعبیر می‌کردند و ما می‌شنیدیم ولی از برخورد با آن‌ها نهی شده بودیم و بسیار دردآور بود.



## ۸ احترام به سادات

خیلی به سادات احترام می‌گذاشتند. سیدی در خانه حاج‌آقا منبر می‌رفت و کیفیت منبر او خوب نبود. ما می‌گفتیم چرا اجازه می‌دهید در خانه شما منبر برود در حالی که همه حرف‌هایش تکراری است. حاج‌آقا مدتی به ما جواب نمی‌دادند و می‌خندیدند و آن سید هر ماه یک بار خانه ایشان منبر می‌رفت. پس از مدتی گفتند: این شخص سلاله حضرت زهرا(س) است، منت بر سر ما نهاده و به خانه ما می‌آید. از آن به بعد حاج‌آقا بعضا روایاتی در باب احترام به سادات برای ما می‌خواندند.

## ۹ احترام به پرستارها

از نکات ریزی که حاج‌آقا به آن‌ها دقت داشتند این بود که در شب ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) در بیمارستان شرایط مساعدی نداشتند و مرا (پسر مرحوم آیت‌الله گرایلی) صدا کردند که برو به همه پرستارهای خانم عیدی بده. گفتم: حاج‌آقا فقط پرستارهای خانم؟ کمی مکث کردند و گفتند: نه به همه عیدی بده. گفتم: نفری ده تومان؟ گفتند: خیر ده تومان کم است. حاج‌آقا می‌گفتند: این پرستارها به خاطر ما از کنار خانواده‌هایشان جدا شدند و اگر ما نمی‌بودیم پرستارها کنار خانواده‌هایشان بودند. خیلی جالب بود که در آن شرایط سخت که اگر اکسیژن را از حاج‌آقا می‌گرفتیم ضربانشان به ۴۰ یا ۵۰ سقوط می‌کرد، این نکات را دقت می‌کردند. ندیدم پرستاری برای حاج‌آقا کاری انجام بدهد و حاج‌آقا از او تشکر نکنند و هر پرستاری در اتاق حاج‌آقا می‌آمد و سلام می‌کرد، حاج‌آقا به او می‌گفتند: متشکرم ما شما را خیلی به زحمت انداختیم. خود پرستارها می‌گفتند: ما شرمنده حاج‌آقا شده‌ایم که هرگاه پیش ایشان می‌رویم از ما تشکر می‌کنند.

## ۱۰ شب جمعه

شخصی خبر نداشت حاج‌آقا مریض هستند و ایشان را خواب دید. در خواب دیده بود که حاج‌آقا مریض هستند و به حاج‌آقا گفته بود: شنیدم مریض احوال هستید و از دنیا رفتید و حاج‌آقا در خواب به او گفتند: من منتظر جمعه هستم. همین طور هم شد و حاج‌آقا را پنجشنبه ظهر روز اول رجب به خاک سپردیم که شب جمعه شب اول قبر ایشان بود.

## ۱۱

### اول زیارت

در دوره‌ای که آقا جان بیمار بودند و در بیمارستان بستری بودند، ما (خانواده صبیه مرحوم آیت‌الله گرایلی) از تهران می‌آمدیم برای عیادت از ایشان. روزی آقا جان به شوخی گفتند: برای چه آمدید؟ من به ایشان گفتم: برای عیادت شما و دیدن شما و در کنار آن زیارت امام‌رضا(ع)؛ ولی ایشان تأکید کردند که به نیت زیارت امام‌رضا(ع) به مشهد بیایید و در کنار آن برای دیدن پدر و مادر و صله رحم بیایید.

## ۱۲

### هزینه‌ها با خداست

من (صبیه مرحوم آیت‌الله گرایلی) در بیشتر کارهای مهم سعی داشتم با آقا جان مشورت کنم. سال اول عروسی دفتری داشتیم با همسرم که حساب‌های مالی‌مان را می‌نوشتیم شامل تمام خریده‌ها، حتی نان و پرداخت اقساط و... روزی آن را آوردیم خدمت آقا جان و به ایشان نشان دادیم. تصور می‌کردم ایشان مرا برای این کار تشویق می‌کنند، ولی گفتند: این کار اشتباه است. سپس دفتر خودشان را به من نشان دادند که فقط در آن درآمدهای زندگی‌شان را نوشته بودند، آن هم فقط برای اینکه بدانند آخر سال چه میزان درآمد داشتند و چه مقدار از آن مانده که خمس آن را پرداخت کنند. سپس گفتند: هزینه‌های زندگی را ننویسید، هزینه زندگی با خداست، شما فقط درآمدهایتان را بنویسید که بتوانید حساب خمسی خود را محاسبه کنید. هر چقدر می‌خواهید خرج کنید، بدون اسراف، خداوند متعال به شما برکت می‌دهد.

## ۱۳

### جایزه

آقا جان برای هرکاری حتی کوچک که ما انجام می‌دادیم به ما جایزه می‌دادند و ما را تشویق می‌کردند. مثلا نمره خوبی می‌گرفتیم، غذای جدیدی یاد می‌گرفتیم و درست می‌کردیم، گلدوزی جدیدی می‌کردیم و حتی در دوران دانشگاه و دکتری که در آزمون‌ها نمره کسب می‌کردیم. این کار مختص به فرزندانمان هم نبود و حتی به بچه‌های ما هر کدام کار جدیدی می‌کردند جایزه می‌گرفتند و حاج‌آقا آن‌ها را تشویق می‌کردند.

## خطیب خستگی ناپذیر

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام فرازی‌نیا، مدیر ارتباطات حوزوی تولیت آستان قدس رضوی

سخن از عالمی فقیه، خطیبی دانشمند و استاد و مربی دلسوز، شخصیتی انقلابی و مجاهد و عزیز ولایت‌مدار و متعهد، مجاهدی خستگی‌ناپذیر، مردی مهربان و مهمان‌پذیر، شخصیتی که حافظ حدیث و فعال در عرصه خدمت به طلاب حوزه علمیه در نیم قرن اخیر عمر خودش بود، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی (رحمت الله تعالی علیه) است. ایشان به‌دلایلی که در جای خود قابل‌اثبات است، فقیه‌ی بودند که علی‌رغم داشتن جایگاه رفیع فقاہت در حوزه علمیه مشهد، خطیبی گران‌قدر و سخنرانی با صراحت و جسارت در استان خراسان بودند که در هیئات و مساجد و کاوران‌های کربلا و حج مثل خورشید در بین نیروهای مذهبی و انقلابی در سنگر خطابه می‌درخشیدند، از جمله در جمع زائران امام‌رضا(ع).

استاد گرایلی، استاد معمولی ادبیات یا فقه و اصول نبودند، بلکه هم‌زمان با استادی‌شان مربی دغدغه‌مندی برای طلاب و متعلمان بودند. حقیقتاً باید بگویم قشر انقلابی، بسیجیان و پاسداران مشهد و بخش اعظمی از کارمندان انقلاب استان خراسان مدیون روحیه مربی‌گری مرحوم آیت‌الله گرایلی هستند که وقت زیادی از خودش را در کلاس‌های تربیتی برای بسیج، سپاه، ارگان‌های انقلاب و طلاب و حوزویان سپری کردند و در طول این نیم قرن اخیرشان در تمام روزهای تحصیلی توفیق تدریس دروس

حوزوی از مقدمات تا خارج را داشتند. مرحوم آیت‌الله گرایلی را می‌شناسیم به‌عنوان عالم انقلابی و مجاهدی که شاخصه این دو ویژگی ایشان در قالب حضور در راهپیمایی‌ها و تجمعات انقلابی و سخنرانی‌های آتشین ایشان بود که در ادامه انس و الفت با شهید هاشمی‌نژاد داشتند و در ارادت به مقام معظم رهبری نشان می‌دادند و در دوران غربت سیاسی اجتماعی مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی در قالب دفاع و همراهی با آیت‌الله طبسی جنبه انقلابی‌شان را به نمایش در می‌آوردند. انقلاب ایشان در حضور در جبهه نمود پیدا کرد و حتی در عملیات مرصاد نزدیک بود به اسارت دربیایند.

مرحوم آیت‌الله گرایلی را به‌عنوان استاد ولایی و عاشق اهل‌بیت(ع) می‌شناختیم، چراکه ایشان امام‌جماعت حرم مطهر بودند و بدون استثنا هر روز زائر ضریح مطهر بودند. چندین مرتبه از ایشان سؤال کردم: روبه‌روی ضریح مطهر چه زیارتی می‌خوانید؟ ایشان می‌فرمودند: زیارت امام‌رضا(ع) زیارت امام حسین(ع) و دعای عهد امام زمان و قرائت نماز زیارت در همان مکان و می‌فرمودند: گاهی اوقات هم در محضر امام‌رضا(ع) روضه تک‌نفری می‌خوانم.

در دهه شصت و هفتاد که دوران حضور ما در حوزه علمیه سلیمانیه مشهد بود، صبح‌ها بعد از نماز صبح در

مسجد گوهرشاد خدمت آیت‌الله گرایلی، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجعفر طباطبایی و مرحوم حاج‌آقای واله بودیم که این بزرگواران سفینه‌البحار را مباحثه می‌کردند و ما از نصایح اخلاقی آن‌ها که در قالب مباحثه احادیث بود، بهره می‌بردیم و یادگار ماندگاری از این سه عالم جلیل‌القدر داریم.

حقیقتاً آیت‌الله گرایلی را می‌توان استاد مجاهد خستگی‌ناپذیر و با عزم و اراده قوی در مواجهه با مشکلات و انجام وظیفه تبلیغ و تدریس معرفی کرد که تا آخرین روزهای عمرشان به درس و بحث و تبلیغ و اقامه نماز در حرم مطهر پرداختند که بارها گفتیم دیگر نیازی به منبر و اقامه نماز توسط شما با این حالتان نیست و ایشان فرمودند: من تا توان در بدن دارم به این سه ماموریت می‌پردازم، تدریس و تبلیغ و امامت‌جماعت حرم مطهر.

در بعد اخلاق فردی ایشان نیز می‌توان آیت‌الله گرایلی را مردی خدوم و مهربان، مهمان‌پذیر و اهل سفره معرفی کرد. زبان‌زد بود که اکثر رفقای ایشان، علما، اساتید همشهریان و شخصیت‌های کشوری، تولیت کنونی آستان قدس، تولیت سابق و شخصیت‌های عالی‌قدر نظام کرارا به منزل ایشان رفت و آمد داشتند.

به‌عنوان آخرین ویژگی می‌توان آیت‌الله گرایلی را پدری مهربان برای طلاب معرفی کرد؛ چراکه ایشان بیش از دو دهه رئیس حوزه بود، استاد حوزه بود، ممتحن حوزه بود؛ اما در هر حال همه طلبه‌ها را مثال فرزندان طلبه خودش دوست می‌داشت و اگر کوتاهی و کج‌روی در رفتار طلبه‌ها می‌دید خیلی مصرانه پیگیر بود که بتواند اصلاح کند و نقش پدری در هدایت طلبه‌ها ایفا کند، رحمت و رضوان الهی بدرقه روح این عالم انقلابی مجاهد.



## پیام‌های تسلیت

### عالم متقی با روحیه انقلابی

ارتحال عالم متقی آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین گرایلی (رحمت الله علیه) موجب تأسف و تأثر گردید.

آن مرحوم عمر با برکت خود را در تربیت و خدمت به طلاب و حوزه‌ها گذراند و با اقامه نماز جماعت در کنار حرم مطهر ولی نعمت‌مان حضرت امام‌رضا (علیه‌السلام) به زائران آن حضرت خدمت می‌کرد. تواضع و روحیه انقلابی از دیگر ویژگی‌های این عالم خدمتگزار بود.

فقدان این شخصیت اثرگذار را به همه ارادتمندان و وابستگان خصوصاً حوزه علمیه خراسان و مازندران تسلیت عرض نموده و علو مقام برای آن فقید سعید مسئلت می‌نمایم.

حسین نوری همدانی

### عالم پارسا

«إذا مات العالم الفقيه ثلم في الإسلام ثلثة لايسدّها شيء»

خبر ارتحال عالم پارسا و استاد برجسته حوزه علمیه مشهد حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین گرایلی موجب تأسف گردید.

ایشان که از شاگردان فاضل دروس مرحوم آیت‌الله میلانی و آیت‌الله کوهستانی و برخی علمای دیگر رحمهم الله بودند سال‌ها در ترویج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام کوشا بودند.

حضور در شورای مدیریت حوزه علمیه مشهد و سال‌ها مدیریت آن حوزه در کنار تدریس فقه و اصول ذخیره‌ای برای ایشان خواهد بود.

اینجانب این ضایعه را به محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید و حوزه‌های علمیه، مخصوصاً حوزه علمیه مشهد تسلیت عرض کرده، علو درجات را برای آن مرحوم و صبر و اجر برای خانواده مکرم ایشان و بازماندگان مسئلت می‌نمایم.

سیدمحمدعلی علوی گرگانی

### شخصیت هدایتگر و سازنده

فقدان استاد برجسته فقه و تفسیر، شخصیت هدایتگر و سازنده در حوزه تبلیغ، روحانی انقلابی و مقاوم در خط ولایت‌مداری در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی در درازای عمر انقلاب اسلامی همان رخنه غیرقابل ترمیم در اسلام است که مقام عصمت فرمودند: «ثلم في الاسلام ثلثة لايسدّها شيء».

مصیبت وارده را به حوزه علمیه استان و بیت معظم آن مرحوم به‌ویژه فرزندان فاضل و برومند ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات آن فقید سعید را از درگاه خدای متعال مسئلت می‌نمایم.

سیداحمد علم‌الهدی

### از مفاخر حوزه علمیه خراسان

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

درگذشت عالم ربانی و روحانی وارسته، آیت‌الله گرایلی که از مفاخر و اساتید برجسته حوزه علمیه خراسان بوده و عمر شریف‌شان را در راه ترویج معارف ائمه هدی علیهم‌السلام و خدمت به اهل علم و عموم مؤمنین صرف نمود و از خدمتگزاران صادق دین و مذهب بود، موجب تأثر و تأسف گردید.

ارتحال این استاد انقلابی و روحانی پارسا را به علما، اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه خراسان و بیت شریف و به‌ویژه فرزندان فاضل و دانشمندان آن مرحوم، تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات برای آن فقید سعید و صبرجمیل و اجر جزیل را برای خانواده آن عالم بزرگ، از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

سیدمصباح عاملی





### از مبارزان حوزه علمیه خراسان

انا لله و انا اليه راجعون  
رحلت عالم وارسته، حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی، از مبارزان و علمای برجسته حوزه‌های علمیه خراسان، موجب تأثر خاطر گردید.  
این عالم انقلابی و پارسا در سالیان متمادی از عمر شریف خود، در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله در سنگر امام‌جماعت حرم مطهر رضوی، مدیریت حوزه علمیه خراسان بزرگ، مسئولیت امور اهل سنت خراسان رضوی و شرق کشور و نیز فعالیت‌های تبلیغی در داخل و خارج کشور، منشأ خدمات ارزشمندی شد که ثمرات آن ماندگار خواهد بود.  
اینجانب ضایعه فقدان این روحانی پرهیزگار را به مردم ولایت‌مدار خراسان، حوزه‌های علمیه، شاگردان، علاقه‌مندان به خصوص بیت مکرم آن مرحوم تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال برای ایشان علو درجات و همنشینی با اولیای الهی مسئلت دارم.

سید ابراهیم رئیسی



### استاد دانشمند حوزه

خبر ناگوار رحلت آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی، موجب تألم و تأثر خاطر گردید.  
این عالم وارسته و استاد دانشمند حوزه‌های علمیه، عمر پربرکت خویش را وقف گسترش تعالیم نورانی اسلام عزیز در جهان کرد و سرانجام روح پاکش در جوار رحمت الهی متنعم گردید.  
اینجانب ضایعه درگذشت آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی را به حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزه علمیه خراسان بزرگ و جمیع ارادتمندان ایشان تسلیت گفته، برای آن مرحوم مغفور از درگاه ربوبی طلب مقام اعلا رضای خداوندی می‌نمایم.  
غلامحسین محسنی اژه‌ای

### عالم مُهذب

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ  
ارتحال روحانی گرانقدر آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی از علمای برجسته خراسان موجب تأسف و تأثر گردید.  
این عالم مُهذب در سراسر عمر پربرکت خویش به گسترش و نشر معارف دینی و علوم اسلامی در داخل و خارج کشور، ترویج شعائر اهل بیت علیهم‌السلام و تربیت طلاب علوم دینی اهتمام داشتند و در مناصب مختلف اعم از امامت جماعت حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، مدیریت حوزه علمیه و عضویت در شورای مدیریت حوزه‌های علمیه، منشأ خدمات و برکات وافر بودند.  
ضمن عرض تسلیت این ضایعه به روحانیت معزز، حوزه‌های محترم علمیه و مردم شریف شهر مشهد، شاگردان و بیت مکرم ایشان، برای آن عالم جلیل‌القدر علو درجات و رضوان الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم.

محمدباقر قالیباف

### عالم ربانی و بااخلاص

با تأثر و اندوه، درگذشت عالم ربانی، انقلابی و بااخلاص آیت‌الله گرایلی رضوان‌الله تعالی علیه را به بیت شریف، فرزندان محترم، شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

این شخصیت عزیز عمر بابرکت خویش را در راه نشر معارف دین و فقه اهل‌بیت عصمت و طهارت و خادمی حضرت رضا علیه‌السلام در کسوت امام‌جماعت حرم مطهر سپری کرد و همواره تلاش‌ها و یاد و خاطره‌اش در بین زائران و خادمان بارگاه منور رضوی زنده خواهد بود.

در جوار مضجع شریف و نورانی حضرت ثامن‌الحجج (علیه آلف التحیة و الثناء) رحمت و رضوان الهی را برای آن عالم متقی از خداوند منان مسئلت می‌نمایم.

احمد مروی

### استاد فاضل

انا لله و انا الیه راجعون

ارتحال عالم فرزانه حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی (رحمت‌الله علیه) موجب تألم و تأثر گردید.

این استاد فاضل حوزه علمیه خراسان عمر پربرکت خود را در خدمت به دین و حوزه‌های علمیه گذراند و در عرصه‌های مختلف اجرایی، علمی، فرهنگی و تبلیغی در صفوف مقدم مجاهده و خدمتگزاری بود.

حضور متعهدانه ایشان در مدیریت حوزه علمیه خراسان، تدریس در حوزه و دانشگاه، ۴۰ سال فعالیت تبلیغی و امامت جماعت در حرم مطهر رضوی بخشی از فعالیت‌های این استاد ارجمند است.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم رحلت این عالم مجاهد و انقلابی را محضر حضرت بقیة‌الله‌الاعظم (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مراجع معظم تقلید (دامت برکاتهم)، حوزه‌های علمیه و فرزندان محترم و دیگر بازماندگان آن فقید سعید تسلیت عرض نموده، برای آن عالم ربانی رحمت و مغفرت الهی و برای مصیبت‌دیدگان، از خداوند متعال صبر و اجر مسئلت می‌نماید.

سیدهاشم حسینی بوشهری

### عالم انقلابی و مردم‌دار

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَهُ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

با تأثر و اندوه، ارتحال اندوه‌بار عالم ربانی، انقلابی و مردم‌دار آیت‌الله حاج شیخ حسین گرایلی (ره) را به امام‌زمان (عج)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم)، حوزه‌های علمیه به‌ویژه حوزه کهن خراسان، حوزه‌های علمیه شمال کشور، مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء خراسان بزرگ (رضوی، شمالی، جنوبی) و مازندران، بیت شریف، فرزندان، شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنیم.

این عالم ربانی عمر بابرکت خویش را در راه نشر معارف دین و فقه اهل‌بیت عصمت و طهارت (ع) خادمی امام رئوف حضرت ثامن‌الحجج (ع) در کسوت امام جماعت حرم مطهر رضوی (ع) سپری کرد و همواره تلاش‌ها و یاد و خاطره‌اش در بین زائران و خادمان بارگاه منور رضوی (ع) زنده خواهد بود.

آن عالم ربانی از سال ۴۰ به بعد تدریس را در حوزه دروس صرف تا خارج و در دانشگاه دروس معارف و اخلاق آغاز نمودند.

۴۰ سال امام‌جماعت حرم مطهر رضوی (ع) و تبلیغ در داخل و خارج کشور و ۲۰ سال روحانی حج و ۱۴ سال مدیر حوزه علمیه خراسان بزرگ و ۲۰ سال عضو شورای مرکز مدیریت حوزه خراسان از سوابق درخشان آن عالم وارسته و متقی بود. از خداوند متعال غفران و رحمت الهی و محشور شدن با اهل‌بیت (ع) و اولیا الله را برای آن فقید سعید و صبر جمیل و اجر جزیل برای بازماندگان آرزو نمودیم.

مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم





مرحوم آیت‌الله حسین گرایلی در کنار مرحوم آیت‌الله عباس واعظ طبسی در سال‌های اول انقلاب